

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ا.م. شیری  
۰۹ نومبر ۲۰۲۳

## در سوگ غزویان



[این است دموکراسی، این است حقوق بشر](#)

در رثای کودکان، زنان و مردان پیر و جوان فلسطین که به دست وحوش هار امپریالیسم و صهیونیسم به سیاق  
قتل عام و نسل کشی مردم بومی امریکای شمالی کشتار می شوند و از سرزمین شان اخراج می گردند.

ای طفل شیرخوار،

ای گرسنه کودک فلسطینی!

من تکه های تن نحیف تو را،

پستانک و عروسکت را،

کیف و کتاب مدرسه ات را

در گودال های خون،

در میان خرابه ها دیدم!

و مدرسه سوخته و ویرانت را

دیدم که به خاطر آن،

شیر اخته بیهوشه از شغال جنگل،

امان می خواست.

ای مادر، ای خواهر حامله فلسطینی،

من چین زلف تو را،

من سینه نجیب تو را،  
که طفل سوخته‌ات،  
به کناری افتاده بود،  
در میان خرابه‌ها دیدم!  
ای دختر فلسطینی!  
من دستان حنا بسته تو را  
با حلقه نامزدی بر انگشت،  
در کف جوی بار خون دیدم!  
ای دوست، ای پدر،  
ای رفیق فلسطینی‌ام!  
من سینه شرحه شرحه تو را،  
اندام غرقه در خونت را،  
در زیر باران آتش دیدم!  
زان روی که،  
نتوانستم به یاری ات بشتابم،  
نتوانستم در زیر باران آتش،  
در زیر باران «فسفر سفید»،  
که از ابر تیره «دموکراسی»،  
با غرش «حقوق بشر»،  
از جبهه «غرب» بر سرت می‌بارید،  
چتری از جان و تنم به تو هدیه کنم.  
من شرمسارم و  
نمی‌گویم مرا ببخش!  
اما، تو هم می‌دانی که من نیز،  
مثل تو، زندانیم.  
در زندانی به گستره گیتی،  
در سلول تاریک و متعفن سرمایه،  
دست بسته و پای در زنجیر، اسیرم!  
در زندانی که در آن،  
دیو سرمایه،  
فرشته حقیقت را سلاخی می‌کند.  
خون طفلان غزه را به پای «بیهوه» می‌ریزد.  
صدای چک-چک خون زخم‌های فلسطین را،  
از هر سو می‌شنوم.

ویرانه‌ها و آتش و دود و خون را می‌بینم!

و از موهبت «دموکراسی»،

فریاد برمی‌آورم:

ای طفل، ای زن، ای مرد!

ای فلسطین شهید!

من شرمسارم از تو، که

نتوانستم قفس تنگم را بشکنم،

نظم کهنه زندان سرمایه را براندازم.

ساطور از دست جلاد برگیرم،

دیگ سربش واژگون سازم.

بدینسان، کفتارهای سرمایه،

تو را در سلول تاریک،

در قفس تنگ،

گرسنه و تشنه،

از هم دریدند.

من قسم نشکستم و تو تنها،

در دیگ «سرب مذاپ»،

همراه با آزادی و حقیقت،

در زیر باران «خوشه‌ئی»

سوختی و ذوب شدی و من،

در رثای تو،

در زیر چکمه‌های دروغ،

در حسرت آزادی و

شرمگین از تو،

فریاد زدم:

لعنت بر این «دموکراسی»!

نفرین بر این «حقوق بشر»!

ای تف بر این تقلب!

\*\*\*\*\*

۱۷ آبان- عقرب ۱۴۰۲